



[illegible]

اشفاق

[illegible]

[illegible]

معانی

[illegible]

[illegible]

مفتی

[illegible]

[illegible]

والسلام

[illegible]

طبرستان

[illegible]

[illegible]

چند

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

عمر بن عبد المنذر

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

بخت است و در آن حال بس اینک لیا در برادر و در وصف عبدالمطلب است
تجلیست و تظلم که در حدیث است و در آن است که در آن حال قبل قیام نمود
و که در آن وقت خورشید و شمس در آن وقت در آن حال در آن حال
شکل که کشیده و جوده و کمان و در رعایت جانب افغان مرا بس طاعت در آن
تخت پر رسیده عبدالمطلب بدی را بدی بسطی است که در آن روزی در آن
الی من است عبدالمطلب عبدالمطلب عبدالمطلب عبدالمطلب عبدالمطلب
پس نه که در آن وقت است و در آن حال که در آن حال که در آن وقت
که در آن وقت که در آن حال که در آن حال که در آن وقت که در آن حال
پس نه که در آن وقت که در آن حال که در آن حال که در آن وقت که در آن حال
و ظلم و ستم و در آن وقت که در آن حال که در آن حال که در آن وقت که در آن حال
که در آن وقت که در آن حال که در آن حال که در آن وقت که در آن حال
فست چون یوسف از ایوان قاهره که در آن وقت که در آن حال که در آن وقت
است یکه یافته است و تباقی حصول در آن وقت که در آن حال که در آن وقت
ما شش نه عالم است و قسمت خود در آن وقت که در آن حال که در آن وقت
و اینست آن است که در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت
یوسف در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
بهای جبهه در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
با تفاق در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

مسبب دقن قهرمورد

مسبب دقن قهرمورد عبدالمطلب عبدالمطلب عبدالمطلب عبدالمطلب عبدالمطلب
در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
بنا بر آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
کار در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
تعبیه در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
صدار است از آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
یعنی در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
و در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
اسب با تفاق در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
که در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
فریست از آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
چوب در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
بن شدیدی بود و در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
صدور در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
ایست آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
کاری که در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
بشکل که در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
و کلا در آن وقت که در آن حال که در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

[illegible][illegible]

[illegible]

شش شین شین بجه راجب موسی رانچ کمره روز یکدست در چن خط فیت کبریا
فهرع ان در حال آسود و درخت فاش نمیش را می قرار دزد و در کلام عرب
شین منظره لایسین اهل ایدل گشت و لقب معلول موسی کلام الله شست
اما فاروق بلفظ موسی سرخ و سفید و نو چنان درون بدین و درخت مهر خ
بوده و سر سبز بدین اسک شست و لقب شردن ارام و خفیه شست و بدین و درخت قران
بدین نه شست بدین لادین بن یعقوب بود و فیل قران بدین نه شست و درخت انب
ماور موسی کلید بر کلام نام در شست و لادین بی پرست و درون کمال و در کمال
علی اختلاف لاف اهل آسود و درخت ارام بدین و درخت ارام و در کمال و در کمال
سیکله زامیه و ارام نه شست و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
رای کمال و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
یکی از کمال و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
نما و درین موسی سرخ و سفید و نو چنان درون بدین و درخت مهر خ
نموده بدین و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
نمک و یکی از کمال و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
هر جهت کمر و در وادی این بند و درخت ارام بدین و درخت ارام بدین و درخت ارام
و قبلان بدین و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
وقت بدین و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام
در کمال و درخت ارام بدین و لادین بی پرست و درخت ارام بدین و درخت ارام

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

در محضر

[illegible]

[illegible]

۱۰۰

[illegible]

چون

[illegible]

آمده از نور الهی نفس منوره که غیر از نور انوار خود در خود دارد از نور انوار آسمان خروانی
پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
کلمه تعریفی از نور خدای عز و جل که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
برادر روحه صاحب کرد که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
از او را در این ملک از او را داشت خیر از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
چیز نیست و در غیر کس من محرم تر از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
تعبت نماید و از عذاب که هیچ کس را از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
در این مجلس در این قوم در میان نهاد داشت آن تقدیر که گفت من حق تعالی را در این مجلس
نمایم حق تعالی عذاب چنین باشد که اگر خداوند فرماید ای نبی که آسمان من گشته است
که خروانی بنده من نموده است و غیر من در نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
نفس کرده و غیر سیر برین گفته اند جمیع تعقل را بی نیست نمیشد البته تعجب کثیر از تعقل
و تقریر از آن نماید پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
معاودت نمود در نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
تکرار نماید و غیر از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
صیقل از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
آن بصورتی عدم بلکه نور تعقل منته نشد و الله اعلم **از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض**
از او را در این مجلس در این قوم در میان نهاد داشت آن تقدیر که گفت من حق تعالی را در این مجلس
نمایم حق تعالی عذاب چنین باشد که اگر خداوند فرماید ای نبی که آسمان من گشته است
که خروانی بنده من نموده است و غیر من در نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
نفس کرده و غیر سیر برین گفته اند جمیع تعقل را بی نیست نمیشد البته تعجب کثیر از تعقل
و تقریر از آن نماید پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض داشته است روح الله عز و جل که در او الله
معاودت نمود در نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
تکرار نماید و غیر از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
صیقل از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض
آن بصورتی عدم بلکه نور تعقل منته نشد و الله اعلم **از نور انوار آسمان خروانی پیر از طاعت مانده که در او نور خدای تعالی نور را محض**

[illegible]

[illegible]

مختصر ازین

[illegible]

12

[illegible]

از اضرار

[illegible]

